

تصحیح بیت‌هایی از دیوان ناصر خسرو

وحید عیدگاه طرهبه‌ای (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران)

از روزگار زندگی ناصر خسرو تا نگارش کهن‌ترین دستنویس برجای مانده از دیوان وی نزدیک به سه سده فاصله افتاده است. کهن‌ترین گلچین دیوان او نگاشته ۷۱۲-۷۱۴ قمری است که در چاپ مینوی - محقق (۱۳۵۳) با نشانه «س» به کار رفته است. کهن‌ترین دستنویس کامل دیوان این سراینده در ۷۳۶ قمری نگاشته شده است. پیداست که در درازای این سه سده دست‌خوردگی‌ها و تحریف‌های فراوانی در استنساخ سروده‌های وی روی داده است؛ به‌ویژه که در زبان این سراینده برخی واژه‌ها و ساخت‌های نحوی دیده می‌شود که به همراه پاره‌ای از ویژگی‌های مربوط به سبک فردی وی، فهم متن دیوانش را برای بسیاری از خوانندگان و رونویسگران، بیش‌و کم دشوار کرده است؛ بنابراین به درستی ضبط‌های کنونی دیوان وی، چه چاپ نصرالله تقوی (۱۳۰۷) چه چاپ مجتبی مینوی و مهدی محقق (۱۳۵۳)، نمی‌توان یکسره اعتماد کرد، بلکه اعتبار آن‌ها را در بسیاری از موارد باید در گرو آن دانست که شواهدی از سروده‌های شاعر یا سخنوران هم‌سرزمین و هم‌روزگارشان تأییدشان کند؛ از همین روی برخی پژوهشگران با آگاهی از واقعیت گفته‌شده، یادداشت‌هایی نگاشتند و با گمانه‌زنی‌های پذیرفتنی یا استدلال‌های منطقی و همخوان با شیوه سخن‌پردازی ناصر خسرو، توانستند گره برخی

از بیت‌های دیوان او را بگشایند و لغزش مصححان را در کار تصحیح باز نمایند و یا درستی و نادرستی پاره‌ای از نسخه‌بدل‌ها را نشان دهند. اکنون از جمله آن یادداشت‌ها نمونه‌هایی به دست می‌دهیم:

«عقابین» به جای «عتابیش» در این بیت:

زین به نبود مذهبی که گیری از بیم عتابیش^۱ و تازبانه

(ناصر خسرو ۱۳۰۷، ص ۴۰۰؛ ← همان، ص ۶۷۳-۶۷۴ [حدس دهخدا])

«نه گفتاری» به جای «بگفتاری» در این بیت:

تو همی بینی کت پای همی بندد پس چرا خامشی و خیره بگفتاری

(ناصر خسرو ۱۳۰۷، ص ۴۱۷؛ ← همان، ص ۶۷۶ [حدس دهخدا])^۲

«اخبرنا» به جای «اختر ما» در این بیت:

ای آنکه همی جویی ره سوی حقیقت وز اختر ما سیری و با رنج و ملالی

(ناصر خسرو ۱۳۰۷، ص ۴۱۱؛ ← همان، ص ۶۷۵ [حدس دهخدا])^۳

«ز جانش نمحاید» به جای «رخانش بمحاید» در این بیت:

نرسد بر چنین معانی آنک حب دنیا رخانش بمحاید

(ناصر خسرو ۱۳۵۳، ص ۲۲۴؛ ← هجویری ۱۳۸۴، ص ۶۴۸ [حدس عابدی])

«سگینم» به جای «سنگینم» در این بیت:

از من چو خر ز شیر مرم چندین ساکن سخن شنو که نه سنگینم

(ناصر خسرو ۱۳۵۳، ص ۱۳۶؛ ← نوریان ۱۳۸۲، ص ۲۸۶-۲۸۷)

«پشین» به جای «بشیر» در این بیت:

استاده بُدی به بامیان شیری بنشسته به‌عز در بشیر شاری^۴

(ناصر خسرو ۱۳۵۳، ص ۳۵۰؛ حبیبی ۱۳۵۶، ص ۱۶۱ و ۱۶۲ ← مظاهری ۱۳۸۳، ص ۲۷)

«تابعه» به جای «تابغه» در این بیت:

۱. در چاپ ۱۳۵۳ به نادرست «عنانش» آمده است و مصححان به نشانه مشکوک بودن ضبط، کنار بیت نشان پرسش نهاده‌اند (← ناصر خسرو ۱۳۵۳، ص ۲۳۰).
۲. درستی این حدس دهخدا در چاپ ۱۳۵۳ اثبات شد.
۳. درستی این حدس نیز مانند بسیاری از دیگر حدس‌های درخشان دهخدا در چاپ ۱۳۵۳ اثبات شد.
۴. در حدودالعالم آمده است که پادشاه بامیان را شیر و مهر بشین را شار می‌نامیدند (مظاهری، ص ۲۷).

تا سخنم مدح خاندان رسولست نابغه طبع مرا متابع و یارست
(ناصرخسرو ۱۳۵۳، ص ۴۹؛ ← مظاهری ۱۳۸۳، ص ۲۷-۲۸؛ محقق ۱۳۸۶، ص ۲۹۶)

«سحاب» به جای «سحاب» در این بیت:
پر شود معدۀ تو چون نبود میدۀ ز کشک خوش کند مغز ترا چون نبود مشک سحاب
(ناصرخسرو ۱۳۵۳، ص ۱۸۸؛ ← قاسمی ۱۳۸۲، ص ۱۳)

اما در دیوان ناصرخسرو، همچنان بیت‌هایی دیده می‌شود که دچار تحریف شده‌اند و ظاهراً تاکنون کسی به نادرستی آن‌ها پی نبرده و متأسفانه از شرح‌های کوچک و بزرگ دیوان هم در گشودن این دشواری‌ها چندان کاری برنیامده‌است (← عیدگاه ۱۳۸۶، ص ۴۰-۴۱؛ عیدگاه ۱۳۸۷، ص ۳۶-۳۷).

بیت‌هایی که در چاپ ۱۳۰۷ و نیز ۱۳۵۳ به صورت دست‌خورده و نادرست آمده‌اند:
ص ۷۲^۱

تیر بودی چون شده‌ستی چون کمان لاله بودی چون شده‌ستی چون تلال
مصراع دوم در چاپ تقوی به صورت «بدر بودی چون شدستی چون هلال» آمده‌است.
اما قافیۀ هلال را در بیتی دیگر از همین قصیده می‌توان دید:
چون سوی خورشید دارد روی خویش ماه تابنده شود خوش‌خوش هلال
با واژه تلال (= تپه‌ها) که در چاپ دانشگاه تهران آمده و منتقدی آن را تأیید کرده (← اسکندری ۱۳۸۸، ۵۰) و به فرهنگ دیوان ناصرخسرو نیز راه یافته‌است (← محقق ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۴۱) بیت معنای روشنی ندارد. گرۀ این بیت با بیت دیگری از دیوان ناصرخسرو گشوده می‌شود:

آمدن لاله و گذشتن او کرد لاله رخسار من چو زرد بلاله
(ناصرخسرو ۱۳۵۳، ص ۴۱۷)

۱. شماره صفحه بر پایه چاپ مینوی - محقق (۱۳۵۳) داده شده‌است.
۲. چنان‌که نگارنده در جستاری جداگانه بدان پرداخته‌است، شیوۀ ناصرخسرو در سرودن قصیده پرهیز از تکرار قافیه است، به‌ویژه قافیه‌های اسمی.

مصححان به نشانه مشکوک بودن ضبط بیت در کنار آن نشان پرسش گذاشته‌اند و در بخش تبیین ابیات مورد شک آورده‌اند: «معنای بلاله روشن نیست» (همان، ص ۷۴۷). «بلاله» صورتی است از «بلال». ناصر خسرو برخی واژه‌ها را گاه با «ه / ه» در پایان و گاه بی آن به کار می‌برده‌است؛ از جمله «جوان» و «جوانه» (همان، ص ۳۸۲)، «نکال» و «نکاله» (همان، ص ۴۱۶)، «حلال» و «حلاله»^۱ (همان، ص ۴۱۶)، «بدسگال» و «بدسگاله» (همان، ص ۴۱۶). بلال (آذربو) گیاهی است با گل‌های زرد (دهخدا ۱۳۷۷، مدخل «بلال» و «آذربو») که شاعر چهره بی‌رنگ‌وروی انسان پیر را بدان مانند کرده‌است. در بیت صفحه ۷۲ نیز «بلال» باید جایگزین «تلال» شود. گفتنی است که در دستنویس «س» نویش «فالل» آمده‌است که می‌تواند صورتی از «فالار» باشد. «فالار» همان «بلال» (= آذربویه) است (بیرونی ۱۳۷۰، ۴۶۹). به نظر نگارنده صورت درست بیت مورد بحث چنین باید باشد:

تیر بودی چون شدستی چون کمان
لاله بودی چون شدستی چون بلال

ص ۸۱:

سخن با سرشبان جز سخته و پخته مگو از بن
ولیکن با رم از هر گونه‌ای کاید همی برچم
فعل امر «چم» در بیت دیگری از همین قصیده، بار دیگر قافیه شده‌است؛ «بچر وز بهر طاعت چر، بچم وز بهر حکمت چم» (ناصر خسرو ۱۳۵۳، ص ۸۲) و در درستی کاربردش در آن لخت نمی‌توان گمان مند بود. اما «برچم» در بیت صفحه ۸۱ معنای مناسبی ندارد؛ هرچند در فرهنگ دیوان ناصر خسرو معنای رفتار کردن را برای آن آورده‌اند (← محقق ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۵۱). شاعر می‌خواهد بگوید با انسان والا باید سخته و پخته سخن بگویی، اما با انسان پست هرگونه‌ای که پیش آید، می‌توان سخن گفت؛ بنابراین به جای «برچم» باید فعلی به کار رود که بتوان از آن معنای «سخن گفتن» را دریافت و آن چیزی نیست به جز «پرخم». «پرخمیدن» چنان‌که مصححان در جایی دیگر حدس زده‌اند، صورتی است از «فرخمیدن»، به معنی «پنبه‌زدن» که مجازاً به معنی «سخن گفتن»^۲ است

۱. حلاله چون صفت شوی است، نشان‌دهنده مؤنث بودن نیست: هرکه مرو را طلاق داد بجویدش / دوست ندارد ندارد هگرز شوی حلاله (همان، ص ۴۱۶).

۲. مصححان در همان‌جا معنای «لاف زدن» را نیز برای «فرخمیدن» مناسب دانسته‌اند که نگارنده آن را دقیق نمی‌داند.

است (محقق ۱۳۸۷، ص ۷۳۹). معنی حدس‌زده مصححان بر پایه دو بیت زیر گفته شده است:

وز هوس خویش همی‌پر خمی بیهده‌ای درخور مقدار خویش
(همان، ص ۱۷۷)

افسوس نیاید ترا ازین کار بر خویشان این رازها مفرخم^۱
(همان، ص ۲۷۷)

افزون بر این دو بیت، بیت زیر را نیز می‌توان یادآور شد:

رستن به مال نیست، به علم است و کارکرد خیره محال و بیهده تا چند برخمی
(همان، ص ۴۵۹)

معنی سخن بافتن و سخن گفتن را در ذیل فرهنگ‌های فارسی نیز می‌توان دید (رواقی ۱۳۸۱، مدخل «برخمیدن» و «فرخمیدن»):
ص ۹۰:

دانا ما را پیسکان تو خواند گرچه تو ما را ببیسه‌خوار نشایی
بیت آشفته بالا در چاپ تقوی نیز ریخت پریشانی دارد:
دانا ما را ببیستگان تو خواند گرچه تو ما را بنیمه خوار نیایی
(ناصرخسرو ۱۳۰۷، ص ۴۱۸)

به نظر می‌رسد «نبیسه» صورت درست کلمه باشد؛ چنان‌که در جای دیگر گفته است:
ای تن تیره اگر شریفی اگر دون نبسه گردونی و نبیره گردون
(ناصرخسرو ۱۳۵۳، ص ۸)

«نبیسه» که در فرهنگ دیوان ناصرخسرو از روی دیوان چاپ دانشگاه تهران به صورت نادرست «بببسه» ضبط شده است (محقق ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۱۰)، صورتی است از «نبسه» به معنای «نوه» که در بیت یادشده، به کار رفته است. باور به خویشاوندی تن

۱. بیت دوم در تصحیح نصرالله تقوی به صورت «مفرجم» آمده و مصحح حدس زده است که «مفرخم» (از روی «فرخمیدن» به معنی «حلاجی کردن پنبه» که در برهان قاطع آمده است، کنایه از فرط اهتمام در کاری) درست باشد و حدس بعدی وی «نفرجم» و «فرجم» (مخفف فرجام، به معنی انجام) بسیار دور از ذهن است (ناصرخسرو ۱۳۰۷، ص ۲۷۸).

انسان و جهان در دیگر سروده‌های ناصر خسرو نیز دیده می‌شود (← ناصر خسرو ۱۳۵۳، ص ۴، بیت ۳ و ۴؛ ص ۷۸ بیت ۳؛ ص ۳۴۴ بیت ۱ و ۲؛ ص ۳۶۶ بیت ۱؛ ص ۴۳۲ بیت ۲).
بیت موردنظر اشکال دیگری هم دارد؛ با توجه به اینکه «نشایی» در بیت پیش آمده است، به کار رفتنش در این بیت بی‌گمان نادرست است، به‌ویژه که از نظر معنایی و نحوی نیز بیت را دچار مشکل می‌کند: تو ما را نیبسه خوار نشایی (؟). آنچه باید جایگزین «نشایی» شود «نیایی» است، اما نه به‌سان یک فعل، بلکه به‌صورت مسند و فعل ربطی (= نیا هستی) که در چاپ تقوی دیده می‌شود و معنا و نحو جمله را درست می‌کند: گرچه تو ما را نیبسه‌خوار نیایی (= تو نیایی هستی که نوه‌هایش را می‌خورد).^۱
پس بیت را این‌گونه اصلاح باید کرد:

دانا ما را نیبسان تو خواند
گرچه تو ما را نیبسه خوار نیایی

ص ۱۹۴:

ز جهل بر وحلی گر به علم دین برسی
خدای عزّ و جل دست گیردت ز وحل
«وحل» در بیتی دیگر از این قصیده قافیه شده است و در آنجا نمی‌تواند نادرست باشد:

سوار چون تو نباشد به نزد مرد حکیم
اگر تو این خر لنگت برون بری ز وحل

(ناصر خسرو ۱۳۵۳، ص ۱۹۳)

در چاپ تقوی ضبط «در وحل» دیده می‌شود (ناصر خسرو ۱۳۰۷، ص ۲۴۹) و به نظر می‌رسد که نتیجه دست‌بردگی کاتبانی است که «بر وحل (= گِل) بودن» را بی‌معنا دانسته و «در وحل بودن» را موجه شمرده‌اند؛ حال آنکه اینجا اصلاً سخن بر سر «وحل» نیست. ضبط درست «وجل» (= ترس) است که به همراه «ز»یی که پیش از آن آورده شده است هماوایی پرتناسبی با «عزّ و جل» برقرار می‌کند. باید گفت که واژه «وجل» در زبان ناصر خسرو واژه ناآشنایی نیست و آن را در قافیه سروده دیگری از او نیز می‌بینیم:

نبینی که عرضه کند علّتت
همی جان مسکینت را بر وحل

(ناصر خسرو ۱۳۵۳، ص ۴۶۲)

۱. صورت درست این بیت با حدس همسرم بانو راضیه آبادیان به‌دست آمد.

پس بیت را بدین گونه اصلاح می‌کنیم:

ز جهل بر وجلی گر به علم دین برسی

خدای عز و جل دست گیردت ز وجل

ص ۲۰۶:

گر دانا پرسد که چرا خاک چو شد سنگ

چون خاک نیاغارد چون آب زلالش

کاربرد دوباره «چون» در مصراع دوم معنا را بر هم زده‌است. در کهن‌ترین گلچین سروده‌های شاعر که با نشان «س» در چاپ ۱۳۵۳ مشخص شده‌است، به جای «چون» ضبط «نیز» را می‌توان دید که گره بیت را می‌گشاید: خاک پس از سنگ شدن دیگر (نیز) با آب خیسانده نمی‌شود (آب آن را دیگر نمی‌آغارد). پس صورت درست چنین باید باشد:

گر دانا پرسد که چرا خاک چو شد سنگ

چون خاک نیاغارد نیز آب زلالش

ص ۲۱۵:

کرا داد تا تو همی چشم داری

فزون از لباس و شراب و طعامی

این بیت به ظاهر مشکلی ندارد و دست‌خوردگی بدان راه نیافته‌است. فاعل فعل «داد» در ضبط کنونی «دهر» است که در چند بیت پیش آمده و اینجا تکرار نشده‌است. مصراع دوم در دستنویس «س» بدین صورت دیده می‌شود: زمانه فزون از لباس و طعامی. با این ضبط جمله‌بندی بیت دچار به‌هم‌ریختگی می‌شود و ظاهراً به همین دلیل در دستنویس‌های دیگر به صورت آشنا و روان کنونی درآمده‌است. در ضبط «س» پس از فعل «داری» به جای آن که مفعول جمله بیاید فاعل فعل «داد» که مربوط به جمله پیشین است آمده که ناهنجار می‌نماید. ولی این ناهنجاری، در زبان ناصر خسرو گاه خود هنجار است. این به‌هم‌ریختگی نحوی (آوردن عبارتی در میان دو جزو یک جمله) بخشی از سبک وی را تشکیل می‌دهد و از روی عمد روی داده‌است. بیت زیر نمونه‌ای است از این کار که در آن جمله «که ناپیدا بخواهد شد» که می‌بایست پس از «ز بهر بیشی و کمی» بیاید، با «به خلق اندر پدید آمد» جابه‌جا شده‌است:

ز بهر بیشی و کمی به خلق اندر پدید آمد

که ناپیدا بخواهد شد براین سان صعب غوغایی

(ناصر خسرو، ۱۳۵۳، ص ۴۷۷)

همچنین است بیت زیر که در آن «جهان مر جفا را» با «عادت همی‌کن» جابه‌جا شده‌اند:

همی تا کند پیشه عادت همی‌کن جهان مر جفا را تو مر صابری را

(ناصرخسرو ۱۳۵۳، ص ۱۴۲)

به همین سان است بیت آوازه‌مند زیر که در آن عبارت «کند مدح محمود» جمله نامتام «پسندوست» را از «مر عنصری را» جدا می‌کند:

پسندوست با زهد عمّار و بوذر کند مدح محمود مر عنصری را

(همان، ص ۱۴۲)

پس صورت درست بیت مورد بحث چنین باید باشد:

کرا داد تا تو همی چشم داری زمانه فزون از لباس و طعامی

ص ۲۱۷:

به بانگ بی‌گنه زاغ ای برادر مگردان رنجه این خیره روانت

این که سراینده روان مخاطب را بی هیچ پیش‌زمینه‌ای خیره بخواند کمی ناموجه است. نیز آوردن صفت «این» برای «روان» چندان مناسب به نظر نمی‌رسد. ضبط دستنویس کهن «س» که مصححان در بخش نسخه‌بدل‌ها بدان اشاره کرده‌اند اما به درستی‌اش پی نبرده‌اند، گره کار را می‌گشاید. در این دستنویس به جای «این» ضبط «بر» آمده‌است که دو ایراد بیت را برطرف می‌کند و بر پایه آن معنای مصراع دوم چنین می‌شود: بیهوده (برخیره) روانت را مرنجان! پس بیت را چنین اصلاح می‌کنیم:

به بانگ بی‌گنه زاغ ای برادر مگردان رنجه برخیره روانت

ص ۲۲۹:

بر عالم دین عالی آسمان شد بر خانه حق محکم آستانه

«آستانه» در این بیت نمی‌تواند قافیه باشد زیرا در بیت بعدی قافیه شده‌است:

در خانه دین چونکه می‌نیایی استاده چه ماندی بر آستانه

(ناصرخسرو ۱۳۵۳، ص ۲۳۰)

آنچه باید جایگزین ضبط «آستانه» شود «آسمانه» است به معنای «سقف». ناصرخسرو این واژه را در جای دیگری نیز به کار برده است:

کنون لاجرم چون سخن گفت باید بماند ترا چشم بر آسمانه

(ناصرخسرو ۱۳۵۳، ص ۴۱)

در بیت مورد بحث، نسبت آسمان با عالم همان نسبت آسمانه و خانه است و جناس آسمان با آسمانه تأییدی است بر درستی ضبط پیشنهادی نگارنده:

بر عالم دین عالی آسمان شد بر خانه حق محکم آسمانه

ص ۳۴۱:

نیک نگه کن گر استوار نداری شخص چو نالم که بود چون کُهِ بربل

مصححان در بخش توضیح بیت‌های مورد شک، از معنای «کُهِ بربل» اظهار ناآگاهی کرده‌اند (ناصرخسرو ۱۳۵۳، ص ۷۴۴). «بربل» تغییر یافته «یذبل» است. «یذبل» نام کوهی است پرآوازه در سرزمین نجد که پس از عرج و پیش از ثهلان جای دارد و دو سراینده تازی، امرؤالقیس و نابغه جعدی، در شعر خود از آن یاد کرده‌اند (یاقوت حموی، ج ۱، ص ۹۴۱؛ ج ۴، ص ۱۰۱۴). پس بیت را باید بدین گونه اصلاح کرد:

نیک نگه کن گر استوار نداری شخص چو نالم که بود چون کُهِ یذبل

ص ۳۷۳:

چو شاخ ترّ بر رستی و چون نخچیر ر بر جستی و شست از سالیان رُستی

به کار رفتن «رستن» (= روییدن) در این بیت چندان مناسب نیست و معنای روشنی به دست نمی‌دهد. چرا شاعر خطاب به تن سالمند خود می‌گوید: «شست سال روییدی»؟ انسان همواره در حال رویش نیست؛ پس شست سال روییدن را نمی‌توان بدو نسبت داد. دیگر اینکه «رُستن» در همین بیت یک بار برای «شاخ تر» به کار رفته است و دوباره آمدنش وجهی ندارد و بیهوده می‌نماید: مانند شاخه تر روییدی و مانند نخچیر جهیدی و شست سال روییدی. به نظر می‌رسد که واژه دیگری باید به جای «رستی» بنشیند و آن چیزی نیست جز «زستی» (= زیستی). ناصرخسرو در جایی دیگر «زستن» (= زیستن) را به کار برده است:

یک چند میان جمع دیوان تا کور بدم چو دیو زستم

(ناصر خسرو ۱۳۵۳، ص ۲۲۰؛ همان ۱۳۰۷، ص ۲۹۷)

ص ۱۴۵:

قضا آن یابد از میر خراسان که خاتون زو فزون‌تر یابد اکنون

بیت معنای روشنی ندارد. در مصراع دوم مفعولی برای فعل گذرای «یابد» نیامده است. «اکنون» بی‌گمان باید تغییر یافته واژه دیگری باشد، زیرا در هشت بیت پس از آن قافیه شده است و اینجا نمی‌تواند قافیه شود. به نظر می‌رسد ضبط درست «اکسون» باشد، به معنای «جامه‌ای گران‌بها که بزرگان پوشند» (دهخدا ۱۳۷۷، مدخل «اکسون»). افزون بر این، باید «یابد» را تصحیف «باید» بدانیم تا معنای روشنی برای بیت به دست آید؛ شاعر در انتقاد از جامعه فاسد آن روزگار به طنز می‌گوید: قضاوت میر خراسان چنان باید باشد (با رشوه گرفتن) که خاتون از آن اکسون بیشتری به دست آورد (بیابد):

قضا آن باید از میر خراسان که خاتون زو فزون‌تر یابد اکسون

ص ۳۷۱:

سوی دلیل حق بنهم روی خویش تا خویشتن به سیرت سلمان کنم

اینجا سخن بر سر نکته‌ای است آوایی و وزنی که مصححان به سبب بی‌توجهی بدان، ضبط دستنویس اساس خود (ع) را به کنار نهاده‌اند. در دستنویس «ع» مصراع نخست چنین آمده است: سوی دلیل حق نهم روی خویش (ناصر خسرو ۷۳۶ قمری، گ ۲۱۰ پ). در این ضبط، واژه «حق» باید با تشدید خوانده شود تا به اندازه یک هجای بلند و یک هجای کوتاه در زنجیره وزن کشش پدید آورد. در دستنویس‌های دیگر «حق» بدون تشدید خوانده شده و کمبود یک هجای کوتاه میان آن و «نهم»، کاتبان را بر آن داشته که «نهم» را به «بنهم» تبدیل کنند؛ همچنان‌که ادیب پیشاوری وزن بیت زیر را نادرست انگاشته و به جای مشدد خواندن «حق» در آن، صورت نادرست «بمکن» را اتقن دانسته است:

واندر رضای خویش تو یارب به دو جهان از خاندان حق مکن^۱ زاستر مرا

(← ادیب پیشاوری ۱۳۶۳، ص ۱۴)

۱. در دستنویسی که وی در اختیار داشته لخت دوم چنین بوده است: از خاندان حق تو مکن زاستر مرا.

پی بردن به چگونگی تلفظ «حق» و واژه‌هایی از این دست، ما را از چنین تصرفات بی‌جایی بی‌نیاز می‌کند. (برای تفصیل این قاعدهٔ آوایی ← نجفی ۱۳۵۵، ص ۵۸۷-۵۸۸؛ برای نمونه‌های دیگر در دیوان ناصر خسرو ← ناصر خسرو ۱۳۵۳، ص ۸، بیت ۱۰؛ ص ۱۰، بیت ۴۰؛ ص ۱۵، بیت ۴۹؛ ص ۲۷، بیت ۷؛ ص ۲۹، بیت ۲ و ۳؛ ص ۳۸، بیت ۲۹ و...).

ص ۵۰۲:

جهان جای خلاف و برفرو دست جزین مر مردمان را نیست کاری

قافیۀ «کاری» در هفت بیت پیش از این بیت به‌کار رفته‌است:

ازو پرهیز کن چون گشتی آگاه که جز فعل بد او را نیست کاری

بنابراین، باید در درستی بیت کنونی به دیدهٔ تردید نگریست. مشکل بیت را ضبط دو دستنویس «ع» و «م» می‌گشاید که به‌جای «نیست کاری» صورت «هست داری» را در بر دارد (← ناصر خسرو ۷۳۶ قمری، گ ۲۷۹ پ؛ همان، سدهٔ ۹، ص ۶۲۳؛ همان ۱۳۵۳، ص ۷۱۵). با این ضبط معنای بیت چنین خواهد بود: جهان جای پی‌آیی و شدآمد است و مردمان به‌جز آن، سرای (دار) دیگری دارند:

جهان جای خلاف و برفرو دست جزین مر مردمان را هست داری

ص ۳۲۸:

آسایشت نبینم ای چرخ آسیایی خود سوده می‌نگردی ما را همی‌بسایی

لغزش در تصحیح این بیت از آنجا روی داده‌است که مصححان از یک قاعدهٔ کهن عروضی آگاهی نداشته‌اند و آن اینکه صورت پرکاربرد «مفعولُ فاعلاتن مفعولُ فاعلاتن» می‌تواند در کنار صورت کم‌کاربرد «مفعولُ فاعلاتن مفاعیلُ فاعلاتن» در یک شعر به‌کار رود؛ زیرا صورت پرکاربرد چیزی نیست جز همان صورت کم‌کاربرد که در آن اختیار وزنی روی داده و هجای هفتم و هشتم آن به یک هجای بلند تبدیل شده‌است. باهم‌آیی این دو صورت وزنی تنها در سروده‌های ناصر خسرو دیده نمی‌شود (← خانلری ۱۳۶۱، ص ۲۳۴) و دست‌کم تا یک‌ونیم سده پس از وی نزد سخنوران فراگیر بوده‌است.^۱ اکنون

۱. نگارنده در همین زمینه مقاله‌ای نگاشته‌است با نام «قاعدهٔ کهن وزن دوری و اهمیت آن در تصحیح متن» که منتشر خواهد شد.

صورتِ درستِ بیت را بر پایهٔ دستنویس «ع»، کهن‌ترین دستنویس کامل دیوان ناصر خسرو، به دست می‌دهیم:

آسایشت نینم ای چرخ آسیایی خود سوده می‌نگردی و ما را همی بسایی
در این قصیده بیتی دیگر نیز هست که مصراع دومش را جز بر وزن مفعول فاعلاتن
مفاعیل فاعلاتن نمی‌توان خواند:

کی بازگشت خواهی زی خالق ای برادر آنکه که نیز خدمتِ مخلوق را نشایی

(خانلری ۱۳۶۱، ص ۳۳۱)

همچنین است بیتی دیگر از همین قصیده که در متن چاپی به صورت نادرست آمده است:

بسیار گشت دورت تا مرد بی‌تفکر گوید همی قدیمی بی‌حدومتهایی

(ناصر خسرو ۱۳۵۳، ص ۳۲۹)

مصراع دوم بر پایهٔ دستنویس «س» چنین است: گوید مگر قدیمی و بی‌حدومتهایی
(همان، ص ۶۶۵).

بیت زیرین نیز در متن چاپی به صورت نادرست آمده است:

از بس خطا و زلت ناخوبها که کردی در چنگل عقابی در کام ازدهایی

(همان، ص ۳۳۰)

مصراع نخست را بر پایهٔ دستنویس‌های «س» و «ع» باید بدین سان درست کرد:

از بس خطا و زلت و ناخوبها که کردی

(همان، ص ۶۶۶)

برای کاربرد این وزن، در قصیده‌ای دیگر نیز می‌توان نمونه یافت، اما مصححان در آن دست برده‌اند و آن را به گونهٔ وزن رایج مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن درآورده‌اند:

راهیست این که همبر باشد درو به رفتن درویش با توانگر با مزگتی کنشتی

(← همان، ص ۳۶۶)

بر پایه دستنویس‌های «س» و «ع» پس از واژه «توانگر» باید یک واو جای بگیرد: درویش با توانگر و با مزگی (نسخه «س»: مسجدی) کنشتی (همان، ص ۶۷۴).
ص ۴۵۱:

بر بحر مضارعست قطعش طقطاق تنن تنن تنن طق

این بیت بر وزن مفعول مفاعیلن فاعولن و بر بحر هزج مسدس اخرج مقبوض است. بنابراین، مصراع نخست آن نمی‌تواند درست باشد. کهن‌ترین گلچین سروده‌های ناصر خسرو (نسخه «س») ضبط دیگری را نشان می‌دهد و تا پیدا شدن دستنویسی کهن‌تر به نظر می‌رسد که باید همان را پذیرفت: بر بحر هزج بگفت و تقطیع (ناصر خسرو ۱۳۵۳، ص ۶۹۷). گفتنی است که ناصر خسرو در پایان قصیده‌ای دیگر که در بحر هزج سروده‌است چنین آورده‌است:

بر بحر هزج گفتی و تقطیعش کردی مفعول مفاعیل مفاعیل فاعولان

(همان، ص ۴۸۷)

بنابراین دلیلی ندارد که در بیت صفحه ۴۵۱ بحر هزج را با مضارع اشتباه گرفته باشد.
ص ۴۹۷:

خوب دیبائی طرازیدم حکیمان را کزو تا قیامت مر سعادت را نبیند کس جزا

معنی مصراع دوم روشن نیست. «جزا» در قافیه بیتی دیگر به درستی به کار رفته‌است:

ور زنی کردن چو کشتن نیست از روی قیاس هر دو را کشتن چو یکدیگر چرا آمد جزا

در نتیجه باید در پی جایگزینی برای آن بود. دهخدا صورت «ردا» را با تغییری در مصراع مورد نظر (تا قیامت جز سعادت را نبیند کس ردا) حدس زده‌است ولی در نادرستی آن تردیدی نیست؛ زیرا «ردا» در بیتی دیگر قافیه شده‌است. واژه «جدا» که به صورت «جذا» نوشته و خوانده می‌شده‌است گره کار را می‌گشاید. «جذا» با «جزا» بسیار همانند است و تصحیف‌پذیر و پیوند نحوی و معنایی اجزای بیت را آشکار می‌کند: سراینده از بافتن دیبایی سخن می‌گوید که تا قیامت هیچ کس سعادت را از آن جدا نخواهد دید. پس صورت درست بیت چنین باید باشد:

خوب دیبائی طرازیدم حکیمان را کزو تا قیامت مر سعادت را نبیند کس جدا

ص ۵۲۱:

خجلت و عیب تن خویش و غم جهل کشد
 کودکی کو نکشد مالش استاد و ادیب

«ادیب» هرگز نمی‌تواند در این سروده قافیه شود زیرا همه قافیه‌های آن یای مجهول /ē/ دارند و یای کلمه‌های عربی تباری چون «ادیب» معروف /ī/ است. از آنجاکه برای الحاقی بودن خود بیت دلیلی در دست نیست، باید صورتی را یافت که توجیهی باشد برای قرار گرفتن آن در میان بیت‌های این سروده. واژه‌ای که در میان قافیه‌های این شعر جایش خالی است «عتیب» (ممال عتاب ← دهخدا، مدخل «عتیب») است با یای مجهول که کاربردش در کنار دیگر قافیه‌های این شعر از قبیل «فرب»، «شکب»، «سیب»، «زیب» و... بسیار عادی بوده‌است؛ به‌ویژه که ناصر خسرو در همین شعر صورت ممال «کتاب» یعنی «کتیب» را نیز به‌کار برده‌است و به‌کار رفتن یک قافیه ممال دیگر در چنین شعری از هر جهت محتمل است و در سروده‌های کهن نمونه دارد؛ از جمله شعری کوتاه از رودکی با قافیه‌هایی مانند «سیب» و «فرب» و «زیب» که در میانشان «جلیب» (ممال «جلباب») و «حجیب» (ممال «حجاب») نیز به‌کار رفته‌است (← نفیسی ۱۳۴۱، ص ۴۹۳).

اما «مالش استاد و ادیب» چه تفاوتی با «مالش استاد و عتیب» دارد؟ باید گفت که واو در صورت نخست «ادیب» را به «استاد» عطف می‌کند و کاربردی است عادی اما در صورت دوم «عتیب» به «مالش» عطف می‌شود نه به «استاد». نگارنده بر آن است که کاتبی مربوط به منطقه یا زمانی که در آن تفاوت یای معروف و مجهول از میان رفته‌بوده‌است، «استاد و عتیب» را «استاد و ادیب» شنیده و این صورت نادرست، هم از نظر نحوی هم از نظر آوایی به ذهنش آشناتر آمده‌است. با توجه به همانندی لفظی «ادیب» و «عتیب» این اشتباه بسیار محتمل است. تنها سندی که نگارنده برای تأیید حدس خود یافته‌است متن متأخر براهین‌العجم است که مؤلف آن در بخش «مجهولات یایی از قوافی بایی» بیت مورد بحث را با قافیه «عتیب» آورده (← سپهر ۱۳۵۱، ص ۱۱۸)؛ و این نشان‌دهنده ضبط دستنویسی است که او در اختیار داشته‌است. به هر روی، با توجه به این‌که نادرست بودن «ادیب» قطعی است، ضبط درست چنین باید باشد:

خجلت و عیب تن خویش و غم جهل کشد
 کودکی کو نکشد مالش استاد و عتیب

نتیجه‌گیری:

در این جستار روشن شد که مصححان دیوان ناصر خسرو در کار تصحیح دچار لغزش‌هایی شده‌اند و پاره‌ای از بیت‌ها را به صورت نادرست چاپ کرده‌اند. برای رسیدن به صورت درست این بیت‌ها توجه به برخی نکته‌ها بایسته‌است، از جمله آشنایی با ویژگی‌های صرفی و نحوی زبان ناصر خسرو، پی بردن به شیوه فردی شاعر در سخن‌پردازی و دانستن قواعد کهن شعر پارسی. نکته دیگر آن‌که با توجه به فاصله زمانی بسیار استنساخ کهن‌ترین دستنویس سروده‌های این سخنور از روزگار زندگی‌اش، نمی‌توان به ضبط‌های آن پای‌بندی کامل داشت؛ از سوی دیگر بنیاد هر تصحیحی تا آنجا که شدنی است باید بر کهن‌ترین دستنویس‌ها گذارده شود.

منابع:

- ادیب پیشاوری، احمد (۱۳۶۳)، نقد حاضر در تصحیح دیوان ناصر، به‌کوشش جمشید سروشیار، اصفهان.
- اسکندری شهرکی، امرالله (۱۳۸۸)، «بررسی شرح بزرگ دیوان ناصر خسرو»، مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۱۳۸، ص ۴۴ تا ۵۱.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۰)، الصیدنه فی الطب، به تصحیح عباس زریاب، تهران.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۵۶)، «چند تصحیح تاریخی»، یادگارنامه حبیب یغمایی، زیر نظر غلامحسین یوسفی، محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، و ایرج افشار، فرهنگ ایران‌زمین، تهران.
- خانلری، پرویز (۱۳۶۱)، وزن شعر فارسی، تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، (دوره جدید)، تهران.
- رواقی، علی (۱۳۸۱)، ذیل فرهنگ‌های فارسی، با همکاری مریم میرشمسی، تهران.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۵۱)، براهین‌العجم، با حواشی و تعلیقات جعفر شهیدی، تهران.
- عیدگاه طریقه‌ای، وحید (۱۳۸۶)، «شرحی دیگر بر دیوان ناصر خسرو»، مجله جهان کتاب، دی و بهمن و اسفند.
- عیدگاه طریقه‌ای، وحید (۱۳۸۷)، «نکته‌هایی کوچک بر شرحی بزرگ»، مجله جهان کتاب، فروردین و اردیبهشت.
- قاسمی، مسعود (۱۳۸۲)، «پیرامون چند لغت و بیت ناصر خسرو» مجله نامه پژوهشگاه، تابستان.
- مظاهری، جمشید (۱۳۸۳): «توضیح درباره برخی از لغات در دیوان ناصر خسرو»، مجله نامه انجمن، سال دوم، شماره ۴، ص ۲۳-۴۴.

- محقق، مهدی (۱۳۸۶)، شرح بزرگ دیوان ناصر خسرو، تهران.
- محقق، مهدی (و) کبری بستان شیرین (۱۳۸۷)، فرهنگ لغات و ترکیبات و تعبیرات دیوان ناصر خسرو، ج ۱، تهران.
- ناصر خسرو قبادیانی: دیوان، میکروفیلم ۵۰۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، از روی دستنویس کتابخانه چلیپی عبدالله ترکیه، نگاشته ۷۳۶ قمری، به شماره ۲۹۰.
- ناصر خسرو قبادیانی: دیوان، دستنویس کتابخانه مجلس شورای ملی، نگاشته سده ۹، به شماره ۳۸۸.
- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۰۴-۱۳۰۷)، دیوان، به تصحیح نصرالله تقوی، تهران.
- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۵۳)، دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۱)، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، تهران.
- نوریان، مهدی (۱۳۸۲)، «برخی دشواری‌های متن دیوان ناصر خسرو»، مجله نامه پارسی، سال ۸، شماره ۲.
- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۴)، کشف‌المحجوب، به تصحیح محمود عابدی، سروش، تهران.
- یاقوت حموی (۱۹۶۵)، معجم‌البلدان، [چاپ افست] طهران.

